

تفسیر تطبیقی نفس مطمئنه از منظر فریقین

محسن خوش فر*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲

وجیهه اورک شیرانی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۶

چکیده

سوره فجر در مکه نازل شده و همانند بسیاری دیگر از سوره‌های مکی، آیاتش کوتاه، تکان‌دهنده، پر محتوا و همراه با هشدارهای فراوان و خطاب است؛ از جمله این خطاب‌ها «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» می‌باشد. مفسران فریقین در مورد معنای نفس مطمئنه و تطبیق این مفهوم بر مصادیق خارجی، نظرات مختلفی بیان نموده‌اند. نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نظرات مفسران فریقین در این موضوع پرداخته است، که در راستای آن به اقوال متفاوتی در مورد «نفس مطمئنه» دست یافته، که هر کدام به یکی از خصوصیات نفس مطمئنه اشاره داشته و همه آن‌ها به همان معنای لغوی؛ یعنی آرامش قلب بدون اضطراب یا سکونت پس از اضطراب بازگشت می‌کند و نیز به هشت مصداق رسیده که برخی مصداق آیه را حمزه، برخی حبیب بن عدی، بعضی دیگر عباس، عموی پیامبر(ص) و عده‌ای نیز رسول خدا(ص)، گروهی امام حسین(ع) و شیعیان ایشان و یا قائلین به ولایت علی(ع) و در مقابل گروهی هم مصداق آیه را «خلیفه اول» و «خلیفه سوم» می‌دانند.

کلیدواژگان: تفسیر تطبیقی، تفاسیر فریقین، نفس مطمئنه، سوره فجر.

Mohsenkhoshfar@yahoo.com

* استادیار گروه علوم حدیث، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث (گرایش تفسیر اثری) دانشگاه قرآن و حدیث، قم، شعبه اصفهان (مؤسسه آموزش عالیه مجتهده امین).

atryas110@gmail.com

نویسنده مسئول: وجیهه اورک شیرانی

مقدمه

انسان موجودی است دارای دو بعد و عالم؛ بعد ظاهری و دنیوی که بدن اوست و بعد باطنی و غیبی که از عالمی دیگر است. نفس انسان که از عالم غیب و ملکوت است، مقامات و درجاتی دارد که والاترین مرتبه و درجه آن "مطمئنه" است. خداوند متعال در سوره فجر می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾

مقصود از این نفس مطمئنه چیست و مصداق آن کیست که میزبان او تنها ذات اقدس حق است. با مراجعه به تفاسیر، نظرات فریقین راجع به «نفس مطمئنه» مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت و اقوال مختلف و مصادیق متفاوتی در پرتو آن به دست آمد که گاهی با تناقضی فاحش روبه‌رو می‌باشد.

پیشینه تحقیق

موضوع مورد بحث، در پایان نامه‌ای با عنوان «تفسیر تطبیقی سوره‌های فجر و بلد از اهم تفاسیر مأثور فریقین» نوشته حسین غفوری آمده است، که تحقیق پیش رو از دو حیث با این پایان‌نامه تفاوت دارد. اول اینکه، این پایان‌نامه به بررسی کل سوره پرداخته؛ در حالی که تحقیق کنونی در مورد معنانشناسی نفس مطمئنه در آیه ۲۷ سوره فجر می‌باشد. دوم اینکه منابع مورد بررسی در آن، تفاسیر «تبیان»، «المیزان»، «کشاف»، «نور الثقلین» و «در المنثور» می‌باشد؛ در حالی که در تحقیق کنونی، تعداد زیادی از تفاسیر فریقین مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم شناسی

۱. تفسیر تطبیقی

تفسیر قرآن به دو نوع کلی، تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تقسیم می‌شود. آنچه تا کنون مورد اهتمام مفسران فریقین بوده همین دو نوع تفسیر است، که هر کدام نیز، تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارد.

نوع دیگر از تفسیر که تا کنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی یا مقارن است. این نوع تفسیر فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون، تنها به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیعه و اهل تسنن درباره تفسیر قرآن می‌پردازد که یکی از آثار آن شناخت وجوه اشتراک و افتراق فریقین در مبانی تفسیر و مفاهیم تفسیری است (نجارزادگان، ۱۳۹۰: ۱).

۲. فریقین

«فِرْق» به معنای قطعه و تکه‌ای جدا شده است، و از این معنی واژه «فِرْقَة» است و «فَرِیق» به جماعتی جدا و پراکنده از دیگران گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۲/۱) که «فریقین» مثنای آن است.

این نکته حائز اهمیت است که هرچند شیعه در اصطلاح به یاران و پیروان حضرت علی(ع) اطلاق شده و ائمه اطهار(ع) منتسبان به فرقه‌های باطل را خارج از جرگه شیعه می‌دانستند، ولی دانشمندان و رجال نویسان اهل سنت، شیعه را به معنایی گسترده‌تر از این به کار برده و به تمام فرقه‌های منشعب از پیکره شیعه اطلاق نموده‌اند (محرمی، ۱۳۹۳: ۳۱) و مراد از فریقین در این پژوهش نیز، دو گروه شیعه و اهل تسنن، با فرقه‌های منشعب از آنهاست.

۳. اطمینان در لغت

«مطمئن» اسم فاعل از «طأمن» یا «طمأن» و ریشه آن «طمن» می‌باشد. بعضی از جمله ابوعمرو گفته‌اند: اصل در «اطمأن»، «الف» بوده مانند «احمار» و «اسواد» که برای فرار از التقاء ساکنین همزه داده‌اند، پس «الْمُطْمَئِنَّةُ» اسم فاعل از «اطمأن» و فعل آن از رباعی مزید بر وزن «افعلل» است؛ این در حالی است که سیبویه معتقد است که اصل آن همزه بوده (طأمن) سپس قلب مکانی گشته و میم بر همزه مقدم شده است پس اصل مطمئنه «مطأمنه» و مصدر آن «اطمئنان» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶۸/۱۳؛ فیومی، ۱۴۱۴: النص/۳۷۸). صاحب «مقایس» اصل آن را با همزه می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۲/۳) و ابن عاشور قول ابوعمرو را برگزیده است (۱۴۲۰: ۳۰/۳۰۳). به هر

حال چه از «طامن» یا «طمأن» باشد در معنا و لفظ به یکدیگر نزدیک‌اند و به سکونت بعد از اضطراب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۴/۱؛ امین، ۱۳۶۱: ۱۳۶/۱۵) و نیز به آرامش قلب بدون اضطراب (فیومی، ۱۴۱۴: النص/۳۷۸) اطمینان می‌گویند و هنگامی که گفته شود: «طمأن بالموضع» به معنای اقامت کردن در آن مکان و آن را به عنوان وطن اختیار نمودن است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۷/۶).

در نتیجه می‌توان معنای اصلی را اینگونه دانست که اگر چیزی یا کسی بعد از اضطراب و جابه‌جایی به سکونت، آرامش و استقرار برسد، این حالت را اطمینان گویند، اعم از اینکه مصداق آن امور معنوی مانند قلب و اعتقاد باشد یا امور محسوس همچون اقامت گزیدن مسافر در مکانی و ساکن شدن در آن مکان و هر دو معنا در قرآن ذکر گردیده است. در بیش‌تر آیات قرآن اطمینان، صفت برای قلب قرار گرفته است، مانند:

﴿وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا﴾ (۱۱۳/مائده)

و در برخی برای سکونت و اقامت گزیدن در مکان، مانند:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا

الصَّلَاةَ...﴾ (۱۰۳/نساء)

اما در یک آیه قرآن این صفت برای نفس ذکر گردیده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ﴾ (۲۷/فجر)

که آیه مورد بحث این نوشتار است و پی‌بردن به مقصود آیه که نفس باید چه خصوصیتی داشته باشد تا به اطمینان برسد، مطلبی است که محتاج بررسی تطبیقی خود آیه است و در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

اقوال مفسرین در مورد نفس مطمئنه

منظور از نفس در آیه همان روح انسان (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲/۲۲۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴/

۴۹۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰/۲۴۶) و ذات اوست (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۴۵)

ابوالفتوح در تفسیر «روض الجنان» در خصوصیت نفس مطمئنه، هفت قول را ذکر

می‌کند که عبارت‌اند از (۱۴۰۸: ۲۰/۲۷۵):

۱- /بن زید: نفس مطمئن کسی است که واجبی ترک نکرده و معصیتی مرتکب نشده است. همانگونه که قبلاً بیان شد، نفس دارای مراتبی است. نفس لوامه نفسی است که متزلزل بوده و گاهی به خطا می‌افتد و خود را ملامت می‌کند، ولی همین نفس، وقتی چنان تربیت شود که واجبی را ترک نکند و دچار معصیت نگردد، پس در این امر استقرار یافته و به بالاترین مرحله و درجه می‌رسد.

۲- عطیه: کسی که راضی به فرمان حق باشد و آنچه بر سرش آید بیتاب نشود. انسان‌ها به طور طبیعی راضی به فرمان حق نبوده و اگر سختی و شدتی به آن‌ها برسد، دچار بیتابی و اضطراب می‌شوند، همانگونه که در آیه ۲۰ سوره معارج، خداوند می‌فرماید:

﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾

ولی کسی که راضی به فرمان حق است، اراده خود را در اراده خدا فانی می‌کند، چنین شخصی هیچ اضطرابی ندارد. او شاکر در نعمت و صابر در محنت است (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۳۵۹).

۳- /بن کیسان: نفس مطمئنه، نفس مخلصی است که جز خدا در دلش نمی‌گذرد. در این زمینه فخر رازی می‌گوید: «آنگاه نفس آدمی مطمئنه می‌شود که نیروی اندیشه و قوه عاقله او به سوی پیدا کردن اسباب و مسببات بالا رود که چون سبب پیدایش هر موجودی را بیابد به سوی پیدا کردن سبب و موجب آن سبب اول که تشخیص داده است بالا رود و سبب هر موجودی را به همین گونه دنبال کند تا برسد به مسبب الاسباب و نیز چون نیازمندی‌های آدمی بی‌پایان است و به هیچ چیز نمی‌سازد و آنچه بیابد بالاتر از آن را می‌خواهد و هرگز آرام نگیرد، مگر آنگاه که طالب حق شود، پس چنین کس دارای نفس مطمئنه شود که آنچه دریابد و ببیند و بشنود و بگوید برای حق و از سوی حق و به سوی حق باشد» (۱۴۲۰: ۱۶۱/۳۱؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۸ / ۵۷۰).

۵- کسی که با یاد خدا دلش آرام باشد، چنانکه خداوند فرموده است:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَتَّخِذُ الْقُلُوبُ﴾

اشاره به اینکه، قلب انسان با یاد و ذکر و دوام توجه به خداوند پس از آنکه متوحش و متزلزل بوده، به مقام اطمینان می‌رسد و سکونت نفس می‌یابد و از نفس اماره ترقی یافته

و دارای نفس مطمئنه می‌گردد. پس نفس مطمئنه کسی است که اطمینان به ذکر خدا (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۳۱۱) و طاعت خدا دارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۴۵).
۵- نفسی است مؤمن و متیقن به خدای تعالی که دلش آرام است از شک و دودلی در دین.

یقین بالاترین مرتبه معرفت و عقیده انسان است. یقین به انسان آرامش می‌بخشد و شک و دودلی ایجاد اضطراب و نگرانی می‌کند.

۶- کسی که توکل به خدا داشته و به روزی خدا آرام دل است.

توکل به معنای واگذار کردن امور به صاحب آن و اعتماد بر وکالت اوست؛ بنابراین کسی که بداند خداوند بر همه چیز تواناست و هر آنچه می‌کند خیرش در آن است، دیگر هیچ نگرانی و اضطرابی در قلب او راه نمی‌یابد.

۷- کلبی و أبو روق: آن کس که نامه عملش رابه دست راستش دهند دلش از ترس دوزخ و گرفتاری آرام است.

به غیر از اقوال هفت‌گانه‌ای که *ابو/فتوح* بیان نموده اقوال دیگری نیز در تفاسیر دیگر آمده است؛ از جمله:

۸- ابن زید: ایمن شده به بشارت به بهشت در موقع مردن و در روز قیامت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۴۲).

۹- همچنین گفته شده: مطمئن به بشارت ملائکه به دلیل سخن خداوند: ﴿وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ﴾ (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۰/۴۸۹).

نفس مطمئنه، گرچه به اقتضای طبیعت قلبش آرام است ولی فکر او مشغول است که آیا اعمالش قبول می‌شود یا خیر (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۳۴۶) پس هنگامی که نامه عملش به دست راستش داده می‌شود، یا در موقع مردن ملائکه به او بشارت بهشت می‌دهند، دلش آرام می‌گیرد (قول ۷، ۸، ۹).

۱۰- مقاتل: مطمئن به ایمان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴/۶۹۲).

۱۱- حسن و مجاهد: مطمئن به سبب ایمان، آنچنان ایمانی که دارای یقین و تصدیق به ثواب و بعثت و اطمینان، حقیقت ایمان است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۴۲).

۱۲- آن کس که یقین به وجود خدا، وحدانیت او، اخلاص در عمل داشته (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰۳/۳۰) و اطمینان به وعده‌ای که خدا در دنیا از کرامت در آخرت به مؤمنان داده و آن‌ها در آخرت آن را تصدیق می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۱۲۱).

حقیقت ایمان، اطمینان است و ایمان همان باور قلبی و تصدیق به توحید، معاد و وعده‌های خداوند و... است پس این سه قول (۱۰، ۱۱، ۱۲) از مقومات اطمینان می‌باشد.

۱۳- در جایی دیگر از قول مجاهد چنین آمده: بازگشت کننده متواضعی که یقین دارد خداوند سبحان پروردگار اوست و نفسش را برای فرمان او وادار می‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۲۰۲).

۱۴- نفسی است آرام و ایمن که خوف و حزنی در او راه ندارد و شاهد بر این تفسیر قرائت/ابی بن کعب «یا أيتها النفس الأمّنة المطمئنة»؛ است، یا مطمئن به حقی که آمیخته به هیچ شکی نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۵۲؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۸/۵۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱/۱۶۱).

با دقت به اقوال گوناگونی که مفسران شیعه و سنی در مورد نفس مطمئنه با تعبیرات مختلف ذکر نمودند، و در این مقاله به سبب پرهیز از تکرار به نمونه‌هایی از آن بسنده شد، می‌توان گفت که هر یک خصوصیتی از این نفس را در زمان حیات و پس از حیات، بیان نموده‌اند که به همان معنای لغوی آرامش قلبی و سکونت پس از اضطراب باز می‌گردد.

مصدق آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ﴾

در اینکه آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ﴾ درباره چه کسی نازل شده، یا مصداق آن کیست، فریقین اقوال مختلفی را ذکر نموده‌اند:

۱. اقوال مشترک بین فریقین

۱- /بن بریده: در مورد حمزه است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۲۰۵؛ انصاری، ۱۳۷۱: ۱۰/۴۸۹)

۲- این آیات درباره حبیب بن عدی نزول یافته، وقتی که اهل مکه او را به دار کشیدند، روی او را به مدینه گردانیدند، گفت: «اللّهم ان کان لی عندک خیر فحوّل

وجهی نحو قبلتک»: بار خدایا اگر مرا نزد تو منزلتی هست، روی مرا به قبله نما. حق تعالی او را به قبله گردانید و هیچ کس قدرت نداشت که روی او را از آن بگرداند و به طرف دیگر کند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۵/۱۰؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۶۹۲/۴).

۳- از سعید بن جبیر روایت شده است: هنگامی که ابن عباس در طائف مرد پرنده‌ای با آفرینشی خاص وارد تابوت او شد و کسی ندید که آن پرنده خارج شود. وقتی او را دفن کردند بر لبه قبر آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» تلاوت می‌شد و نمی‌دیدند چه کسی آن را می‌خواند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۵/۱۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۴۷/۱۰).

۲. اقوال شیعه

۱- /امام صادق(ع): «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعي إلى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً فَانْخَلِي فِي عِبَادِي وَادْخَلِي جَنَّتِي» درباره حضرت علی بن ابی طالب(ع) نازل شده است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵/۶۵۷؛ فرات، ۱۴۱۰: ۵۵۵/۱)؛ البته حسکانی نیز در تفسیر خود این مطلب را آورده است (۱۴۱۱: ۲/۴۲۹).

۲- /امام باقر(ع): هر نفسی که مطمئن شد به ولایت امیر المؤمنین(ع) (بروجردی، ۱۳۶۶: ۷/۴۱۱).

۳- همچنین شرف الدین از حضرت صادق(ع) روایت کرده که به اصحاب خود فرمود: «قرائت کنید سوره فجر را در نمازهای خود، چون این سوره اختصاص دارد به حضرت امام حسین(ع) ابو اسامة عرض کرد: چگونه این سوره به آن حضرت اختصاص دارد؟ فرمود: مقصود از نفس مطمئنه، آن حضرت و شیعیان او است» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵/۶۵۷).

در بین شیعیان سوره فجر به سوره امام حسین(ع) معروف است که ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن «نفس مطمئنه» حسین بن علی(ع) است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۴۳۹)؛ همانگونه که در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: «أَفْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَتَوَافَلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ» (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۶۸۸/۱) یا به خاطر اینکه لیالی عشر (شب‌های ده‌گانه) یکی از تفسیرهای شب‌های ده‌گانه آغاز محرم است که رابطه خاصی با حسین بن علی(ع) دارد (مکارم شیرازی،

۱۳۷۴: ۲۶ / ۴۳۹). گویا ائمه معصومین (ع) از این جهت این سوره را سوره حسین نامیده‌اند که قیام و شهادت آن حضرت، در آن تاریکی طغیان، مانند طلوع نور فجر، از نو منشأ حیات و حرکت گردید، خون پاک او و یارانش به زمین ریخت، و نفوس مطمئنه آن‌ها با فرمان ارجعی، و با خشنودی به سوی پروردگار شتافت تا همیشه از دل‌های پاک بجوشد و آن‌ها را با هم پیوسته دارد، و الهام بخشد، تا از این الهام و جوشش، نور حق در میان تاریکی‌ها بدرخشد، و راه حیات با عزت باز، و پایه‌های ظلم و طغیان بی‌پایه گردد، و طاغیان را دچار خشم و نفرین کند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴ / ۸۲).

۳. اقوال اهل تسنن

۱- ضحاک می‌گوید: در مورد عثمان بن عفان است به خاطر چاه رومه‌ای که وقف کرد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۰۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۴۷).

۲- در تفسیر ثعلبی آمده: مردی نزد پیامبر (ص) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» را قرائت کرد و/بویکر گفت: این چه نیکوست، پس پیامبر (ص) فرمود: فرشته‌ای به زودی آن را در مورد تو خواهد گفت (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۲۰۴).

۳- ابن عباس: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» پیامبر (ص) است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۵۰).

اکثر مفسران بر این عقیده‌اند که گرچه نزول آیه درباره حبیب بن عدی یا حمزه و... نازل شده باشد لکن حکمش عام است و هر کسی که متصف به این صفت باشد را در بر می‌گیرد (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۲۴۶؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۳۶۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۰ / ۲۷۸) و به تعبیری دیگر عموم لفظ معتبر است نه خصوص سبب (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۶۳۱).

عده‌ای دیگر نیز معتقدند که با توجه به اینکه این سوره مکی است این در حقیقت نوعی تطبیق است نه شأن نزول (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۴۷۷).

مجموع مصادیق آیه، نشان دهنده بعضی روایاتی است که با مبانی اعتقادی شیعه منافات دارد، روایاتی که مصداق آیه را عثمان یا/بویکر می‌داند، و از آنجا که اکثر روایات اهل سنت، مرسل و قول صحابی بوده و نه روایات منقول از معصوم، پس از درجه اعتبار ساقط است.

منظور از ﴿ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً﴾

خداوند نفوسی را که در پرتو ایمان به آرامش و اطمینان رسیده‌اند با تعبیر ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ مورد خطاب قرار داده و سپس آن‌ها را برای بازگشت به سوی پروردگارش دعوت می‌نماید و می‌فرماید: ﴿ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾. در اینکه منظور از این بازگشت چیست و این خطاب کی و چگونه است، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

۱- بازگشتی جسمانی به خدا: گروهی که قائل به جسمانیت خدا هستند به ظاهر آیه تمسک کرده و بر این باورند که "ارجعی الی ربک" رجوع و بازگشت به خود پروردگار است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۲/۳۱).

۲- بازگشتی روحانی به خدا: عده‌ای دیگر معتقدند بازگشت به سوی خود او هست، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن، ولی بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی؛ آنگونه که مجسمه پنداشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۴۷۷).

۳- رجوع به نعمت‌های بهشتی: ابن عاشور معتقد است، رجوع به سوی خدا استعاره برای رجوع به نعمت‌های بهشتی است (۳۰: ۱۴۲۰ / ۳۰۲).

۴- بازگشت به ثواب و رحمت: به عقیده جمعی دیگر از مفسران بازگشت به ثواب و رحمت (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۳۶۵؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۲۷۹/۱۸) یا احسان یا حکم پروردگار است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۲/۳۱).

۵- امر خدا به بازگشت روح به جسد: ابن عباس گوید: پس خطاب به روح می‌شود و خدا به او امر می‌کند، به کالبد و پیکره خود برگردد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۴۲) پس منظور از «الی ربک» یعنی «الی» امر «ربک» می‌باشد. ضحاک نیز می‌گوید: روز قیامت خدا به ارواح امر می‌کند که به اجساد برگردند، پس خداوند آن‌ها را می‌آورد همچنانکه اولین مرتبه آن‌ها را خلق کرده بود. طبری از میان اقوال این دو را برگزیده و صحیح می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۲ / ۳۰).

۶- بازگشت به سوی بندگان صالح پروردگار: ابن کیسان قولی متفاوت داشته و اینگونه بیان می‌کند: ﴿ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ﴾ یعنی برگرد به سوی امثال خودت از بندگان صالح پروردگار (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۲۰۴).

۸ و ۷- بازگشت برای محاسبه شدن به جایگاه عنایت پروردگار یا بازگشت به قلب در مورد اعمال: در تفسیر «روح المعانی» آمده است که «ارجعی» یعنی برگرد برای محاسبه شدن، «الی ربک» یعنی به سوی محل عنایت پروردگار و جایگاه کرامت خداوند؛ به خاطر اینکه سعادت‌مندان قبل از حساب همچنانکه از روایات فهمیده می‌شود جایگاه مخصوصی در محشر دارند که خداوند آن‌ها را اکرام می‌کند که دیگران چنین جایگاهی ندارند و جایز است که معنایش این باشد که رجوع کن به قلبت در مورد اعمال که آیا قبول می‌شود یا نه (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۴۵ و ۳۴۶).

۹- بازگشت به موعد پروردگار: بنا بر نظر عده‌ای دیگر منظور، بازگشت به موعد پروردگار می‌باشد (کاشانی، ۱۳۷۳: ۶ / ۳۰۶) و این امر اشعار دارد به اینکه نفوس قبل از بدن‌ها در عالم قدس یا بعث موجود بوده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۳۱۱).

۱۰- بازگشت به ولیّ پروردگار: در تفسیر شریف «لاهیجی» آمده؛ یعنی «ارجعی الی ولیّ ربک» و استناد نموده به این روایت: «إذا حضرت الموت نادى مناد عند الله يا ايها النفس المطمئنة ارجعي راضية بولاية علي مرضية بالثواب» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴ / ۷۸۴).

از آنجا که جنبه مادی انسان را گل بدبوی تیره رنگ (لجن) و جنبه معنوی او را روحی بسیار با عظمت تشکیل داده که خداوند در سوره‌های «حجر» و «ص» با تعبیر «نَفَخْتُ مِنْ رُوحِي» که به اصطلاح اضافه تشریفی است، بیان نموده است، پس در میان این اقوال، قول دوم- بازگشت روحانی و معنوی به سوی پروردگار- صحیح‌تر به نظر رسیده و با ظاهر آیه سازگارتر است.

زمان خطاب ﴿اَرْجِعِي اِلَى رَبِّكِ﴾

در ادامه مطلب قبل این سؤال پیش می‌آید که خطاب "اَرْجِعِي اِلَى رَبِّكِ" چه هنگام می‌باشد. آیا این دعوت برای بازگشت به سوی پروردگار تنها در قیامت است یا از لحظه جان دادن.

۱- /ابی صالح: در موقع مرگ به او گفته می‌شود برگرد به سوی پروردگارت (طبرسی،

۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۴۲).

- ۲- عکرمه و ضحاک: در موقع بعث و انگیزش به او گفته می‌شود (همان)
ابن عاشور و طبری نیز با توجه به سیاق آیات آن را مربوط به قیامت می‌دانند (ابن
عاشور، ۳۰: ۱۴۲۰ / ۳۰۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۱).
- ۳- بانو/ امین معتقد است اگرچه به دلالت آیات موقع قیامت چنین خطابی می‌رسد،
لکن مناسب‌تر باید همان موقع جان دادن باشد که از راه فضل و کرم چنین خطابی
برسد و انسان به گوش جان بشنود و با اشتیاق تمام دست از جان و مال و اولاد بردارد
(امین، ۱۳۶۱: ۱۳۶/۱۵).
- ۴- برخی دیگر بر این باورند که این خطاب بعد از حسابرسی نفوس مطمئنه است
(آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۴۵).
- ۵- به نظر علامه، ظرف این خطاب از اول تا به آخر روز قیامت است، یعنی از همان
لحظه‌ای که نفوس مطمئنه زنده می‌شوند، تا لحظه‌ای که داخل بهشت می‌شوند بلکه از
لحظه‌ای که مرگشان می‌رسد مورد این خطاب هستند تا وقتی که به جنة الخلد در
می‌آیند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۸۵).
- ۶- این خطاب در دنیا است یعنی ای نفس ساکن شده رجوع به خدا کن به ترک دنیا
و طلب آخرت (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۴۹۰)
- اینکه خطاب در دنیا باشد، قولی شاذ بوده که با سیاق آیات سازگاری ندارد. و سخن
بانو/ امین که این «خطاب از لحظه جان دادن» است از میان اقوال صحیح‌تر است؛ به این
جهت که خداوند در سوره واقعه بعد از سخن از قبض روح مؤمن، می‌فرماید:
- ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۖ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾
- یعنی اگر آن شخص از اصحاب یمین و سعادت‌مندان باشد بلافاصله بعد از قبض
روحش به او گفته می‌شود، سلام بر تو که از اصحاب یمین هستی، که این عدم فاصله را
از «فاء» در «فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» می‌توان فهمید، پس ممانعتی ندارد که
لحظه جان دادن به مؤمن خطاب شود «ای نفس مطمئنه به سوی پروردگارت رجوع
کن».
- روایت صحیحی نیز این قول را تقویت می‌کند. کلینی به سند خود از سدیر صیرفی
روایت آورده که گفت: «به امام صادق (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم، یابن رسول الله آیا

مؤمن از مرگ و قبض روح خود کراهت دارد؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، وقتی فرشته مرگ نزدش می‌آید تا روحش را قبض کند، مؤمن به جزع درمی‌آید، و ملک الموت به او می‌گوید: جزع مکن، ای ولی خدا، به آن خدایی که محمد(ص) را به نبوت مبعوث کرده من نسبت به تو دلسوزتر و مهربان‌تر از پدری مهربان هستم، اگر پدرت اینجا بود بیش از من به تو مهر نمی‌ورزید، چشم خودت را باز کن و ببین. آنگاه فرمود: در آن هنگام رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه او در برابرش ممثل می‌شوند، و به وی گفته می‌شود: این رسول خدا(ص) است، و این امیر المؤمنین و این فاطمه، و این حسن و این حسین و اینان امامان از ذریه اویند، که همه رفقای تو هستند. فرمود: پس مؤمن چشم خود باز نموده حضرات را تماشا می‌کند، در این هنگام ندا کننده‌ای از طرف رب العزة روح او را ندا می‌کند و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»، ای نفسی که با دیدن محمد(ص) و اهل بیتش(ع) اطمینان یافتی، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که به ولایت راضی و به ثواب مرضی هستی، پس داخل در بندگان من شو، یعنی در زمره محمد و اهل بیتش در آی، و داخل جنت شو، پس در آن هنگام هیچ چیزی در نظرش محبوب‌تر از مرگ و ملحق شدن به منادی نیست» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵/۳۳۹).

در «نور الثقلین» و «محاسن» برقی نیز روایتی شبیه به آن آمده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۵/۵۷۷؛ برقی، ۱۳۷۱: ص ۱۷۷، ح ۱۶۱).

چگونگی خطاب

در چگونگی خطاب مفسران سه احتمال داده‌اند: ۱- اراده قول ۲- از زبان ملک ۳- ایجاد کلام

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»: علی إرادة القول است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۴/۲۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۳۱۱) یعنی يقول الله للمؤمن يا أَيُّهَا النَّفْسُ، یا او را از روی اکرام تکلم می‌کند همانطور که با حضرت موسی(صلوات الله علیه) تکلم نمود، یا بر زبان ملک است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۷۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴/۴۹۱) اگر قول خدا باشد؛ در این صورت "ربک" در "ارجعی الی ربک" در مقام اضمار است و اظهار آن دلیل بر شرافت

نفس است و اگر قول ملک باشد لفظ ربک همانگونه است که ظاهر اقتضا می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۰۱).

طبری به طور صریح خطاب را با زبان ملک می‌داند (۱۴۱۲: ۳۰ / ۱۲۱).
احتمالات سه‌گانه هم در تفاسیر شیعه و هم تفاسیر اهل تسنن آمده است.

معنای ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾

در معنای ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ اقوالی است:

۱- ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ یعنی «فی زمرة عبادی» و مراد بندگان صالح خداوند است که در آیه ۹ سوره عنکبوت آمده است: ﴿لَتَدْخُلَنَّ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۴۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۳۰۴).

۲- فادخلی فی أجساد عبادی (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۵۳)

۳- ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾، «فی» به معنای «مع» می‌باشد؛ یعنی با بندگان من داخل شوید که «نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین» هستند (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۴۹۰).
۴- گفته شده، در عبادت من و طاعت من داخل شوید و «تاء» حذف شده است، مانند: اقام الصلاة (همان).

۵- / خفش معتقد است: فادخلی فی حزبی (طبری، بی تا: ۳۰ / ۱۲۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۴ / ۱۰).

۶- فَادْخُلِي فِي عِبَادِي یعنی فی رحمتی وَ ادْخُلِي من رحمتی فی جَنَّتِي (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴ / ۶۹۲)

۷- ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ یعنی «انضمی إلى عبادی المقربین» و این حالت شریفی است که ارواح شریفه قدسیه مانند آینه‌های صیقلی شده‌ای که هنگام تقابل اشعه بعضی بر بعضی دیگر منعکس می‌شود، انضمام بندگان مقرب هم سبب تکامل سعادت و درجات روحانی می‌گردد و این همان مراد خدا است که می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۖ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (الواقعة / ۹۰-

و این همان سعادت روحانی است پس «فاء» در «فادخلی فی عبادی»، «فاء تعقیب» است و اشاره به بهشت روحانی دارد که بدون فاصله بعد از مرگ می‌باشد و «وادخلی جَنَّتِ» اشاره به بهشت جسمانی است که بعد از قیامت کبری است و به همین دلیل «واو» آمده نه «فاء» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۳۱/۳۱) و اضافه جنت به یاء متکلم برای تشریف و تعظیم اوست و در کلام خدای تعالی هیچ جا غیر این آیه جنت را به خود نسبت نداده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۶/۲۰).

در میان این اقوال «فی عبادتی» قولی ضعیف، و «فی حزبی» قولی است که فقط در تفاسیر اهل سنت آمده است و با توجه به روایتی از کلینی که قبلاً گذشت و به طور صریح «فی زُمرَة عِبَادِی» در آن بیان شده، این نظر تقویت می‌گردد.

نتیجه بحث

سوره فجر در مکه نازل شده و همراه با هشدارهای فراوان و خطاب‌هایی است؛ از جمله این خطاب‌ها ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ﴾ می‌باشد. مفسران فریقین در مورد معنای نفس مطمئنه و تطبیق این مفهوم بر مصادیق خارجی، نظرات مختلفی را بیان نموده‌اند. برخی اقوال، نفس مطمئنه را کسی می‌داند که واجبی ترک نکرده و معصیتی مرتکب نشده باشد، یا کسی که راضی به فرمان حق باشد، یا کسی که با یاد خدا دلش آرام باشد، و یا آن کس که یقین به وجود خدا، وحدانیت او و وعده‌های او داشته باشد و هیچ شکی در دلش راه نداشته و در نهایت نفسی آرام و ایمن که خوف و حزنی در او راه ندارد. با دقت در این اقوال، می‌توان گفت که هر یک خصوصیتی از این نفس را بیان نموده که بازگشت آن، به همان معنای لغوی سکونت و آرامش قلبی پس از اضطراب باز می‌گردد.

در مورد زمان بیان این جمله به نفس مطمئنه نیز اگرچه برخی اقوال قیامت را بیان کرده بودند اما به دلیل وجود فاء تعقیب در این آیه زمان بیان این جمله در هنگام جان دادن و اشاره به بهشت روحانی است که بدون فاصله بعد از مرگ می‌باشد و عبارت «وادخلی جنتی»، اشاره به بهشت جسمانی است که بعد از قیامت کبری است و به

همین دلیل «واو» آمده نه «فاء» و اضافه جنت به یاء متکلم نیز برای تشریف و تعظیم اوست.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۲ش، **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال**، مترجم: حسن زاده، صادق، تهران: ارمغان طوبی.

ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، محقق/مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.

ابن عاشور، محمدطاهر. ۱۴۲۰ق، **تفسیر التحریر والتنویر**، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، محقق: دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

استرآبادی، علی. ۱۴۰۹ق، **تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، محقق/مصحح: استاد ولی، حسین، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

امین، نصرت. ۱۳۶۱ش، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.

انصاری، عبد الله بن محمد. ۱۳۷۱ش، **کشف الاسرار وعدة الابرار**، پدیدآور: میبدی، احمد بن محمد، اهتمام: حکمت، علی اصغر، تهران: امیرکبیر.

ألوسی، محمود بن عبدالله. ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، محقق: عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

برقی، احمد بن محمد بن خالد. ۱۳۷۱ق، **المحاسن**، محقق/مصحح: محدث، جلال الدین، قم: دار الکتب الإسلامیة.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ثعلبی، احمد بن محمد. ۱۴۲۲ق، **الكشف والبيان**، محقق: ابن عاشور، ابی محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جرجانی، ابوالمحسن حسین بن حسن. ۱۳۷۷ش، **جلاء الأذهان وجلاء الأحزان**، تهران: انتشارات دانشگاه.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. ۱۴۱۱ق، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، محقق: محمودی، محمدباقر، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطب و النشر.

حویزی، عبدعلی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، **تفسیر نور الثقلین**، مصحح: رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم.

- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۱۲ق، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل**، مصحح: حسين احمد، مصطفى، بيروت: دار الكتاب العربي.
- سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر. ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور في التفسير بالماثور**، قم: كتابخانه عمومي حضرت آية الله العظمى مرعشى نجفى.
- شريف لاهيجى، محمد بن على. ۱۳۷۳ش، **تفسير شريف لاهيجى**، تحقيق: مير جلال الدين حسيني ارموى (محدث)، تهران: دفتر نشر داد.
- طباطبايى، سيد محمد حسين. ۱۴۱۷ق، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبرسى، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، مصحح: يزدي طباطبايى، فضل الله؛ رسولى، هاشم، تهران: ناصرخسرو.
- طبرسى، فضل بن حسن. ۱۴۱۲ق، **تفسير جوامع الجامع**، مصحح: گرجى، ابوالقاسم، قم: حوزه علميه قم، مركز مديريت.
- طبرى، محمد بن جرير. ۱۴۱۲ق، **جامع البيان في تفسير القرآن**، بيروت: دار المعرفة.
- طريحي، فخر الدين بن محمد. ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرين**، محقق/مصحح: حسيني اشكوري، احمد، تهران: مرتضوى.
- طيب، سيد عبد الحسين. ۱۳۷۸ش، **اطيب البيان في تفسير القرآن**، تهران: انتشارات اسلامي.
- عاملى، ابراهيم. ۱۳۶۰ش، **تفسير عاملى**، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: انتشارات صدوق.
- فخر رازى، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)**، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- فيومى، احمد بن محمد. ۱۴۱۴ق، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعى**، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- قرشى، سيد على اكبر. ۱۳۷۷ش، **تفسير احسن الحديث**، تهران: بنياد بعثت.
- قى مشهدى، محمد بن محمدرضا. ۱۳۶۸ش، **تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب**، محقق: درگاهى، حسين، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- كاشانى، ملا فتح الله. ۱۳۳۶ش، **منهج الصادقين في الزام المخالفين**، تهران: كتابفروشى محمد حسن علمي.
- كاشفى سبزواري، حسين بن على. ۱۳۶۹ش، **مواهب عليية**، تحقيق: سيد محمد رضا جلالى نائينى، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق. ۱۴۲۹ق، **اصول كافي (ط- دارالحديث)**، قم: دار الحديث.
- كوفى، فرات بن ابراهيم. ۱۴۱۰ق، **تفسير فرات الكوفى**، محقق: كاظم، محمد، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مؤسسة الطبع و النشر.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. ۱۴۰۶ق، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط-
القدیمة)، محقق/مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی
کوشانبور.

محرمی، غلامحسن. ۱۳۹۳ش، درسنامه تاریخ تشیع، قم: هاجر.

مقاتل بن سلیمان. ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: شحاته، عبدالله محمود، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.

نجازادگان، فتح الله. ۱۳۹۰ش، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، تهران:
سمت.

نجفی خمینی، محمد جواد. ۱۳۹۸ق، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامیة.

References:

Holy Quran

Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali 2003, Rewards of deeds and punishments of deeds, Translator: Hassanzadeh, Sadegh, Tehran: Armaghan Toobi.

Ibn Faris, Ahmad 1404 AH, Dictionary of Language Comparisons, Researcher / Editor: Haroon, Abdul Salam Muhammad, Qom: Islamic Media School.

Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. 1414 AH, Arabic language, Beirut: Dar Sader.

Ibn Ashour, Muhammad Tahir. 1420 AH, Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi.

Abolfotuh Razi, Hussein bin Ali. 1408 AH, Rawd al-Jannan and Ruh al-Jannan in the interpretation of the Qur'an, researcher: Dr. Mohammad Jafar Yahaqi and Dr. Mohammad Mehdi Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.

Astarabadi, Ali 1409 AH, Interpretation of the apparent verses in the virtues of the pure family, researcher / corrector: Master Wali, Hussein, Qom: Islamic Publishing Foundation.

Amin, Nusrat. 1982, The Reservoir of Mysticism in the Interpretation of the Qur'an, Tehran: Muslim Women's Movement.

Ansari, Abdullah bin Muhammad. 1992, Discovering the secrets and the promise of justice, Author: Meybodi, Ahmad Ibn Mohammad, Effort: Hekmat, Ali Asghar, Tehran: Amirkabir.

Alusi, Mahmoud bin Abdullah 1415 AH, The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seventh Century, Researcher: Abdul Bari Atiyah, Ali, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiya.

Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid. Al-Mahasin, researcher / corrector: Muhaddith, Jalal al-Din, Qom: Dar al-Kitab al-Islamiya.

Beizawi, Abdullah bin Umar., the lights of revelation and the secrets of interpretation, Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi.

Thalabi, Ahmad bin Muhammad, Al-Kashf Walbyan, researcher: Ibn Ashour, Abi Muhammad, Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi.

Jorjani, Abu al-Mahasin Hussein bin Hassan. 1998, Shining the Minds and Shining the Songs, Tehran: University Press.

Haskani, Obaidullah bin Abdullah., Evidence of the reduction of the rules of extension, researcher: Mahmoudi, Mohammad Baqir, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Foundation.

Hawizi, Abdul Ali bin Juma., Tafsir Noor al-Thaqalin, corrected by Rasooli, Hashim, Qom: Ismailis.

Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad., the words of the words of the Qur'an, Beirut: Dar al-Qalam.

Zamakhshari, Mahmoud bin Omar., Discovering the truths of the obscure of revelation and the eyes of the narrators in the aspects of interpretation, corrected by: Hussein Ahmad, Mustafa, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.

Siouti, Abdul Rahman bin Abi Bakr., Al-Durr Al-Manthur Fi Al-Tafsir Bal-Mathur, Qom: Public Library of the Grand Ayatollah Marashi Najafi.

Sharif Lahiji, Muhammad bin Ali. Tafsir Sharif Lahiji, Research: Mir Jalaluddin Hosseini Armavi (Muhaddith), Tehran: Publication Office.

Tabatabai, Sayed Mohammad Hussein 1417 AH, Al-Mizan in the Interpretation of the Qur'an, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary of Qom.

- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan 1993, Collection of Statements in the Interpretation of the Qur'an, edited by Yazdi Tabatabai, Fazlullah; Rasouli, Hashem, Tehran: Naser Khosrow.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, Interpretation of comprehensive societies, Editor: Georgian, Abolghasem, Qom: Qom Seminary, Management Center.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir, comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tarihi, Fakhruddin bin Muhammad. 1996, Bahrain Complex, researcher / editor: Hosseini Eshkori, Ahmad, Tehran: Mortazavi.
- Tayyib, Sayyid Abdul Hussein. 1999, Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Islamic Publications.
- Ameli, Ibrahim. 1981, Tafsir Ameli, research: Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Sadough Publications.
- Fakhr Razi, Muhammad Ibn Umar. Al-Tafsir Al-Kabir Beirut: Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi.
- Fayumi, Ahmad bin Muhammad, Al-Misbah Al-Munir in Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi'i, Qom: Dar Al-Hijra Foundation.
- Qurashi, Sayyid Ali Akbar. 1998, Tafsir Ahsan Al-Hadith, Tehran: Besat Foundation.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza. 1989, Interpretation of the Treasure of Minutes and the Sea of Strangers, Researcher: Dargahi, Hossein, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Kashani, Mullah Fathullah 1336, The Methods of the Righteous in Obliging the Opponents, Tehran: Mohammad Hassan Elmi Bookstore.
- Kashfi Sabzevari, Hussein bin Ali. 1990, Mawaheb Aliyeh, Research: Seyed Mohammad Reza Jalali Naeni, Tehran: Iqbal Publishing Organization.
- Clini, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq., Sufficient Principles (T-Dar al-Hadith), Qom: Dar al-Hadith.
- Kufi, Euphrates Ibn Ibrahim., Tafsir Euphrates Al-Kufi, Researcher: Kazem, Mohammad, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Foundation.
- Majlisi, Mohammad Taqi bin Maghsoud Ali, Al-Muttaqin shrine in the explanation of not attending the jurisprudent (I-Al-Qadima), researcher / editor: Mousavi Kermani, Hussein and Eshtehardi Ali Panah, Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbour.
- Muharrami, Ghulam Hassan 2014, Shiite history textbook, Qom: Hajar.
- Muqatil bin Suleiman. 1423 AH, Tafsir Muqatil Ibn Sulayman, researcher: Shehata, Abdullah Mahmoud, Beirut: Dar Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
- Najarzadegan, Fathullah 2011, A Comparative Study of the Fundamentals of Quranic Interpretation in the Perspectives of the Fariqin, Tehran: Samt Pub.
- Najafi Khomeini, Mohammad Javad 1398 AH, Easy Interpretation, Tehran: Islamic Publications.

A comparative Interpretation of the Spirit of Self – Esteem from Parties' Viewpoint

Mohsen Khoshfar: Assistant Professor of Quran Department, Quran and Hadith University, Qom

Vajiheh Orak Shirani: Master student of Hadith Sciences (trend of work interpretation) University of Quran and Hadith, Qom, Isfahan Branch (Mojtahed Amin Higher Education Institute).

Abstract

Al-Fajr Surah was revealed in Mecca and like many other Surahs of Mecca, its verses are short, shocking, full of content and with many warnings and sermons; One of these addresses is (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ). The commentators of parties have expressed different views on the meaning of the self - esteem soul and the application of this concept to external examples. The present article has dealt with the descriptive-analytical method in studying the views of the commentators of the parties on the abovementioned subject, in line with which different statements have been made about the "confident soul", each of which refers to one of the characteristics of the confident soul and all of them the same literal meaning; That is, peace of heart returns without anxiety or residence after anxiety, and it also reaches eight instances, some of which are Hamza, some Habib ibn Adi, some others Abbas, Prophet's uncle and some of the Messenger of God a group of Imams. Hussein and his Shiites or those who believe in the guardianship of Ali and in contrast to a group of people consider the verse as "the first caliph" and "the third caliph".

Keywords: comparative interpretation, interpretations of parties, confident Soul, Fajr Surah.